

خوانش نمادگرایانه مفاهیم مراقبت، رضا، عبودیت و ارادت در رساله قشیریه

مریم کاظم پور، سهیلا موسوی سیرجانی*، ماندانا منگلی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۰، صص ۲۲۲-۲۰۳

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8134>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رساله قشیریه به عنوان یکی از بنیادی ترین متون عرفان اسلامی، مقامات و احوال سالکان را در قالب لایه های نمادین و تاویلی بازنمایی میکند. پژوهش حاضر با رویکرد نمادگرایانه به دنبال آشکارسازی پیوند میان زبان رمزآلود عرفان و نظام معناشناختی سلوک صوفیانه است و بر چهار مفهوم محوری «مراقبت»، «رضا»، «عبودیت» و «ارادت» متمرکز میشود.

روش ها: مطالعه توصیفی تحلیلی انجام شد؛ داده ها از نسخه های معتبر رساله قشیریه و منابع عرفانی کلاسیک استخراج و با ابزارهای تحلیل نمادین مورد بررسی قرار گرفتند. هر مفهوم به صورت نشانه ای داخلی و نمادین تفسیر شد تا ساختار معنایی آن در مسیر فنا و بقا در حق روشن شود.

یافته ها: قشیری هر یک از مفاهیم را نه به عنوان مرحله اخلاقی صرف، بلکه به عنوان رمزی از تحول وجودی میدانند: مراقبت به عنوان نشانه آگاهی، رضا به عنوان رمز تسلیم عاشقانه، عبودیت به عنوان نمود تذلل قدسی، و ارادت به عنوان بازتاب پیوند عاشق معشوق الهی. این نمادها ساختار معرفتی خاصی را شکل میدهند که تجربه های متعالی سلوک را از طریق زبان رمز بیان میکنند. **نتیجه گیری:** لایه های نمادین رساله قشیریه یک دستگاه معناشناختی منسجم ارائه میدهند که با استفاده از نمادهای داخلی، مسیر تحول روحانی سالکان را از مراقبت تا ارادت به صورت یک فرایند فنا بقا توصیف میکند. این مطالعه نشان میدهد که تحلیل نمادگرایانه میتواند ابزار مؤثری برای درک عمیق تر متون عرفانی و ارتباط آنها با تجربه سلوک صوفیانه باشد.

تاریخ دریافت: ۰۲ آذر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۰۲ دی ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۷ دی ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۰۳ اسفند ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

نمادگرایی، رساله قشیریه، مراقبت، رضا، عبودیت، ارادت.

* نویسنده مسئول:

✉ s_mousavi@azad.ac.ir

☎ (۰۲۱ ۹۸۰۰۰۰۰۰)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Symbolist Reading of the Concepts of Vigilance, Contentment, Servitude, and Devotion in al-Risāla al-Qushayriyya

M. Kazempour, S. Mousavi Sirjani*, M. Mangeli

Department of Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 November 2025

Reviewed: 23 December 2025

Revised: 07 January 2026

Accepted: 22 February 2026

KEYWORDS

Symbolism, *al-Risāla al-Qushayriyya*, Vigilance, Contentment, Servitude, Devotion.

*Corresponding Author

✉ s_mousavi@azad.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Risāla-e Qashiri is one of the most fundamental texts of Islamic mysticism, in which the stations and conditions of the way-farers are presented through symbolic and allegorical layers. This study adopts a symbolic-interpretive approach to uncover the link between the cryptic language of mysticism and the epistemological system of the Sufi path, focusing on four core concepts: care (muḥāfazah), contentment (riḍā), devotion ('ubūdiyyah), and loyalty (irādah).

METHODOLOGY: A descriptive-analytical study was conducted. Data were drawn from reliable manuscripts of Risāla-e Qashiri and from classical mystical sources, then examined with symbolic-analysis tools. Each concept was interpreted as an internal symbol in order to illuminate its meaning within the trajectory of annihilation (fana) and subsistence (baqa) in the Divine.




FINDINGS: Qashiri treats each of the four concepts not merely as ethical stages but as symbols of existential transformation:

- Care functions as a sign of awareness,
- Contentment serves as the code of lover-like surrender,
- Devotion manifests divine humility, and
- Loyalty reflects the bond between the lover and the Divine beloved.

These symbols construct a distinctive epistemic structure that conveys the transcendent experiences of the Sufi path through a coded language.

CONCLUSION: The symbolic layers of Risāla-e Qashiri constitute a coherent meaning-making system that, by employing internal symbols, describes the spiritual evolution of the way-farer—from care to loyalty—as a process of annihilation and subsistence. The study demonstrates that a symbolic-interpretive analysis can be an effective tool for achieving a deeper understanding of mystical texts and their relationship to the experience of Sufi spiritual practice.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8134>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 0

مقدمه

در سنت عرفانی اسلامی، زبان نماد و رمز نقش محوری در انتقال تجربه‌های معرفتی دارد. ابوالقاسم قشیری در رساله قشیریه تلاش داشته تا مفاهیم اخلاقی و عرفانی مانند توبه و حزن را با زبان نشانه‌ای بیان کند. عرفان اسلامی به معنویتی پرداخته که فراتر از ادراک عقل و حواس است؛ بر همین اساس، عرفا از زبان متعارف عاجز هستند. تقی پور نامداریان میگوید: «اخلاق عرفانی معرفتی خارج از حوزه محسوس است که تنها از طریق قلب یا نفس و ریاضت‌دیدن قابل وصول است، لذا زبان رمزی، ابزار اصلی انتقال این تجربیات محسوب میشود تجربه ارسالی شما هم تأکید دارد که زبان معمولی زبان خاکیان است و نمیتواند تجربه‌های ماورایی عارفان را منتقل کند» (Pour Namdarian, 1400: 123-125).

رساله قشیریه شامل دو فصل و پنجاه‌وچهار باب است؛ پس از شرح عقاید، اصطلاحات، احوال و مقامات طریقت، بابهایی برای توبه و حزن دارد.

«رساله قشیریه کتابی تعلیمی در شرح اصطلاحات عرفانی است که با ذکر شرح حال زندگی مشایخ صوفیه و اقوال ایشان همراه است. بنابراین در زیر مجموعه شرح اصول و مبانی تصوف قرار گرفته و از کتب تعلیمی مبادی تصوف محسوب میشود» (Ismaili, 21:1403).

قشیری دلیل نگارش کتاب را آشکار شدن سستی و فترت در طریقت میداند: «اندر طریقت فترت پیدا آمد لا بلکه مندرس گشت به حقیقت و پیران کی این طریقت را دانستند برفتند و اندکی اند برنایان که به سیرت و طریقت ایشان اقتدا کنند» (Qashiri, 11:1388).

قشیری با هدف پیوند عرفان با شریعت، ضمن نقل اقوال بزرگان تصوف، از قالبهای نشانه‌ای برای انتقال مفاهیم عرفانی بهره میبرد.

تفاوت استعاره و نماد در رساله او اهمیت دارد: استعاره به معنای مجازی محدود اشاره دارد، اما نماد میتواند معانی حقیقی و مجازی متعددی را در خود جا دهد؛ این ویژگی باعث میشود خوانش نمادگرایانه رساله قشیریه غنی و چندلایه باشد.

تجربیات عرفانی، که اغلب در قلمرو غیرمادی و انتزاعی رخ میدهند، با زبان معمولی قابل بیان نیستند. عارفان ناگزیر به استفاده از زبان رمزی و اشارات نمادین هستند تا مفاهیم عمیق و غیرمادی را منتقل کنند (Pour Namdarian, 130:1400). نمادها و اشارات در این متون، هم برای هدایت سالک به مراحل بالاتر سلوک و هم برای انتقال تجربه عرفانی به مخاطب کارکرد دارند. به عبارت دیگر، تحلیل نمادین رساله قشیریه نه تنها یک تحلیل ادبی، بلکه تحلیل روانشناختی و معرفتی است که نشان میدهد چگونه سالک میتواند از عالم مادی به تجربه‌های ملکوتی دست یابد.

سؤالات پژوهش

با توجه به اهمیت نمادگرایی در رساله قشیریه، این پژوهش تلاش دارد به پرسشهای زیر پاسخ دهد:

۱. نقش نماد و اشارات در بیان تجربیات عرفانی سالکان چیست؟
۲. چگونه نمادهای عمومی و خصوصی در متن رساله قشیریه به فهم مفاهیم غیرمادی کمک میکنند؟
۳. ارتباط نمادگرایی عرفانی با نظریات روانشناسی و ادبیات معاصر چیست؟
۴. تحلیل چهار باب اصلی (مراقبت، رضا، عبودیت، ارادت) چه بینشی درباره روانشناسی عرفانی ارائه میدهد؟

هدف پژوهش

هدف این پژوهش، تحلیل نمادگرایی در رسالهٔ قشیریه با رویکردی ترکیبی از عرفان، روانشناسی تحلیلی و نقد ادبی است. این تحلیل با تکیه بر نظریات یونگ، فروم و تقی‌پور نامداریان و با بررسی دقیق چهار باب رساله، نشان می‌دهد که چگونه نمادها ابزار انتقال تجربه‌های غیرمادی و راهنمای سلوک سالک هستند.

روش‌شناسی تحقیق

رویکرد تحقیق مبتنی بر نمادگرایی است: ابتدا متون مربوط به (مراقبت، رضا، عبودیت، ارادت) استخراج می‌شود، سپس با نظریه‌هایی مانند نمادگرایی یونگ و تقسیم‌بندی رمزاها از اریک فروم، این مفاهیم با تأویل معنا در متن قشیریه بررسی می‌شود. ارتباط معنایی میان (مراقبت، رضا، عبودیت، ارادت) و همچنین انتقال از یک مقام به مقام دیگر، مورد تبیین قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی به بررسی نقش نماد و نمادگرایی در عرفان اسلامی پرداخته‌اند. «نماد به‌عنوان زبانی سرشار از تصاویر و اشارات رمزی، ابزاری است برای انتقال مفاهیم پیچیده و غیرمادی عرفانی که زبان عادی قادر به بیان آنها نیست» (Pour Namdarian, 1400: 123-125). در آثار عرفانی، نمادها ابزار اصلی بیان تجربه‌های شخصی، باطنی و غیرحسی عارفان به شمار می‌آیند. زبان معمولی، به دلیل محدودیتهای مفهومی و حسی، نمیتواند این معانی ژرف را منتقل کند، لذا عرفا از زبان رمزی استفاده می‌کنند تا اسرار درونی را تنها برای اهل دل آشکار سازند.

«نمادگرایی در عرفان علاوه بر اینکه به انتقال مفاهیم می‌پردازد، نقش تنظیم‌کننده ساختار معنایی متنهای عرفانی را نیز ایفا می‌کند. به این ترتیب، نمادها و نشانه‌ها لایه‌های پنهان معنایی را شکل می‌دهند که تنها از طریق تحلیل نشانه‌شناسی قابل درک است» (Young, 158:1377).

در این راستا، مطالعهٔ رسالهٔ قشیریه که یکی از متون کلیدی در عرفان اسلامی است، اهمیت دارد. این رساله با استفاده از زبان رمزی و نمادین، مفاهیمی مانند توبه و حزن را در قالب عبارات و مقامات سلوکی مطرح می‌کند. اریک فروم نمادها را به سه دسته تقسیم می‌کند: «رمزهای متعارف یا قراردادی، رمزهای تصادفی، و رمزهای همگانی یا جهانی» (Fromm, 45:1399). رمزهای قراردادی به نمادهایی اشاره دارد که بر اساس قراردادهای فرهنگی و همگانی یا جهانی به نمادهایی گفته می‌شود که در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها ریشه دارند و بدون توجه به فرهنگ یا زبان خاصی قابل فهم هستند» (Fromm, 56:1399). به‌عنوان مثال، نماد آب در عرفان نمادی از پاکی، نورانیت و حیات است، و «بهار نمادی از تجدید حیات و تولد دوباره است» (Pour Namdarian, 1400: 125). یکی از چالشهای اصلی عرفان اسلامی، انتقال تجربه‌های باطنی و عرفانی به زبان قابل فهم برای دیگران است. براین اساس، عرفا به زبان رمزی و اشاره روی آورده‌اند تا مفاهیم پیچیده و رازآلود عرفانی را بیان کنند. در این چارچوب، بیان عرفانی به صورت «رمز» و «اشارت» صورت می‌گیرد تا تنها اهل دل و محرم اسرار بتوانند به معانی حقیقی پی ببرند. این رویکرد باعث شده است که متنهای عرفانی، به‌ویژه متون کلاسیک مانند رسالهٔ قشیریه، سرشار از نمادها و اشاراتی باشند که تنها با تحلیل دقیق و معرفت عرفانی قابل کشف هستند.

نماد و استعاره در مطالعات ادبی و عرفانی از یکدیگر متمایزند، هرچند در گذشته گاهی به جای هم به کار رفته‌اند. در استعاره، معمولاً یک تشابه یا رابطه بین دو مفهوم وجود دارد و واژه مورد نظر به صورت مجازی به کار میرود که معمولاً یک معنی مجازی خاص را انتقال میدهد. «اما نماد میتواند معانی متعددی و چندلایه داشته باشد و هم‌زمان به معانی حقیقی و مجازی اشاره کند» (Pour Namdarian, 130:1400) «به طور مثال، در استعاره ممکن است آب تنها به معنای پاکی یا روشنایی استفاده شود، اما در نماد آب میتواند هم به پاکی، هم به رحمت، هم به حیات و هم به تجدید حیات اشاره داشته باشد. این چندمعنایی نماد سبب میشود که خوانش نمادین، پیچیده‌تر و نیازمند شناخت دقیق‌تر باشد» (Young, 1377: 251).

رساله قشیریه به‌عنوان یکی از منابع اصلی عرفان اسلامی، نمادگرایی را به‌عنوان روشی برای بیان تجارب عرفانی معرفی میکند. قشیری معتقد است که تجربه عرفانی تنها از طریق زبان رمزی و اشارات قابل بیان است، زیرا بیان مستقیم آن ممکن نیست. وی از «عبارات» و «مقامات» برای شرح سیر معنوی سالک استفاده میکند که هر کدام نمادی از مرحله‌ای از سلوک و تحقق معرفت است.

«مطالعات تطبیقی نشان میدهد که نمادگرایی در عرفان اسلامی با سمبولیسم اروپایی شباهتهایی دارد، از جمله استفاده از زبان پیچیده، رمزآلود و پرمعنا برای بیان مفاهیم فراتر از محسوسات» (Pournamdarian, 1400: 310). هر دو جریان بر پایه متافیزیک ایده‌آلیستی استوار هستند و معتقدند که جهان واقعی فراتر از محسوسات است و زبان نمادین تنها راه بیان این جهان است.

با این حال، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. «سمبولیسم اروپایی به‌دلیل ماهیت فلسفی و ادبی خود، گاهی به سوی مبهم‌گویی میرود، به گونه‌ای که حتی خود نویسنده نیز از معنی اثرش عاجز میشود» (Pournamdarian, 1400: 263). در عرفان اسلامی اما، درد عشق و طلب معنوی محور است و نمادها به قصد هدایت و بیان حقایق معنوی به کار میروند.

پژوهش حاضر در بررسی «خوانش نمادگرایی مفاهیم مراقبت، رضا، عبودیت و ارادت در رساله قشیریه» ابوالقاسم قشیری، چند ویژگی متمایز و نوآورانه دارد که آن را از سایر مطالعات متمایز میکند:

- تمرکز ویژه بر متنی بنیادین و کمتر تحلیل‌شده: برخلاف پژوهش‌های متداول که عمدتاً به نمادگرایی در آثار شاعران یا عرفای مشهور معاصر میپردازند، این مطالعه متنی کلاسیک و بنیادین را که در حوزه عرفان نظری جایگاه ویژه‌ای دارد، به صورت مستند و دقیق تحلیل میکند.

- ترکیب رویکرد نمادگرایی با نشانه‌شناسی تطبیقی: استفاده از چارچوب‌های نظری چندگانه همچون نظریه‌های یونگ و فروم به همراه تحلیل دقیق ساختاری و معنایی متن قشیریه، امکان درک چندلایه و جامع از نمادها و عبارات عرفانی را فراهم میکند.

- کاربردی بودن تحلیل برای پژوهش‌های عرفانی و ادبیات فارسی: نتایج این پژوهش میتواند مبنایی برای مطالعات تطبیقی بیشتر در حوزه‌های نمادگرایی، ادبیات عرفانی و فلسفه اسلامی فراهم کند و به درک عمیق‌تر متون کهن یاری رساند.

مبانی نظری

۱. مقدمه‌ای بر نمادگرایی در عرفان اسلامی و ضرورت خوانش نمادین

نمادگرایی به‌عنوان یک زبان چندلایه و رمزی، نقش اساسی در انتقال مفاهیم غیرمادی و عرفانی ایفا میکند. این زبان که فراتر از ظرفیتهای زبان معمولی است، «با بهره‌گیری از اشارات، نشانه‌ها و ایماها، تجربه‌های درونی و غیرقابل بیان

عرفا را به مخاطبان منتقل میکند» (Pour Namdarian, 1400: 123). قشیریه به‌عنوان یکی از متون کلاسیک عرفان اسلامی، نمونه بارزی از این زبان نمادین است که مقامات و عبارات عرفانی را در قالب تصاویری نمادین و زبان رمزی عرضه میکند.

مفهوم نماد در عرفان، فراتر از استعاره ادبی است؛ نماد حامل معانی چندلایه و گسترده است که نه تنها به مفهومی خاص بلکه به کل نظام فکری و معنوی اشاره دارد. لذا در تحلیل مفاهیم (مراقبت، رضا، عبودیت، ارادت) در رساله قشیریه، ضرورت دارد با رویکرد نمادگرایانه به آنها نگریسته شود تا رازهای نهفته در ساختار معنایی آن روشن گردد.

«رمزگان نمادین رمزگان گروه‌بندی‌ها یا ترکیب‌بندی‌های قابل تشخیص است که به طور منظم در شکل‌های متفاوت و به شیوه‌های مختلف در متن تکرار میشوند و سرانجام ترکیب‌بندی غالب را می‌سازند. بنابراین در واحد خوانش «عمیقاً در یکی از رؤیاهای روزانه‌ام فرو رفته بودم.» در تقابل یا ماهیت متضاد روز / رؤیا نخستین مورد از آنچه به الگوی گسترده‌ای از تقابلهای و تضادهای می‌انجامد و پیوسته در داستان بازتولید میشود نشان داده شده است؛ تقابلهایی که با ورود برداشت جنسی از تضادها (مذکر/ مؤنث) به درون معنای کلی متن به اوج خود میرسد» (Sajoudi, 1382: 134).

پیشینه نمادگرایی در ادب فارسی

یونگ معتقد است که «هستی به زبان نمادین با انسان سخن می‌گوید؛ زبانی سرشار از تصاویر پُررمز و راز و پُرمعنی نمادین است.» (Young, 1377: 167). اریک فروم رمزا و نمادها را تقسیم میکند به رمزهای متعارف یا قراردادی، رمزهای تصادفی، رمزهای همگانی یا جهانی و رمز بیان‌زبان؛ زبانی که وسیله بیان تجربه از راه انتزاع است. رمزهای متعارف یا قراردادی، رمزهای تصادفی و همگانی جهانی، باز نمود تجربه از راه ادراک حسی‌اند. استاد تقی‌پورنامداریان علت استفاده از رمز و زبان رمزی و نمادین را در آثار عرفانی این‌گونه بیان میکند: «معرفت صوفیانه، اموری خارج از دایره محسوسات و نیز قلمرو عقل و حس است و وسیله‌ای است برای رسیدن به این معرفت. وسیله رسیدن به این معرفت، دل یا روح یا نفس انسان است. این روح و دل، خود امری بیرون از دایره ادراک حس و عقل است؛ بنابراین وقتی به دریافت معرفت نائل میشود که از طریق ریاضت و مجاهدت، صاحب دل به مرحله «تعطیل‌واژه» یا «کشف حجاب حسی» رسیده باشد. پیداست که چنین تجربه‌ای شخصی، عاطفی و باطنی است. بیان این تجربه بسیار دشوار است و فقط از طریق رمز و اشاره ممکن است؛ چراکه ما مجبوریم این تجربه شخصی و غیرحسی را با کلماتی بیان کنیم که مولود تجربه‌های حسی و مناسب ادای معانی محدودند، و ناچار استفاده از آن‌ها در بیان صوفیانه به معنای رمزآمیز کردن آن‌هاست.» (Pournamdarian, 1400: 354). عرفا برای بیان وقایع و تجربیات صوفیانه خود با چند شکل روبه‌رو هستند. زبان معمولی نمیتواند منعکس‌کننده تجربیات آن‌ها باشد؛ ظرف زبان و عبارات نمیتواند معنای تجربیات آنان را برتابد. اگر به فرض، زبان بتواند تجربیات و واقعه‌های کشف و شهود آن افراد صافی‌ضمیر را منعکس کند، مستمعان استعداد درک آن را ندارند. بنابراین ناگزیرند برای فهماندن و بیان تجربه‌های خود، از طریق زبان رمزی استفاده کنند تا شاید بتوانند برای آن افرادی که در دنیای ماوراءالطبیعه، روح و درون ناخودآگاه دارای تجربه و واقعیت نیستند، مقداری از تجربیات خودشان را بیان کنند.

جنید بغدادی به جای اصطلاح «نماد» و «رمز»، از اصطلاح «اشارت» بهره میجوید. استفاده از زبان اشاره، که همان زبان رمزی است، برای عارف واجب میدانند؛ زیرا زبان معمولی، زبان خاکیان است و تجربیات کشف و شهود در عالم امر و غیب با این زبان یا زبان عادی بیان شدنی نیست. اگر کسی بخواهد با زبان معمولی درباره‌ی کشف و شهود سخن بگوید، وی گزافه‌گوست و دروغ‌گوست، زیرا چنین چیزی محال است: «هر که را معاملت بر خلاف اشارت بود، او مدعی است و کذاب است.» (Attar, 1404: 461).

عطار میگوید: «هر که را معاملت بر خلاف اشارت بود او مدعی است و کذاب است» (Attar, 1404: 572).
 نمادها دو نوع‌اند: نمادهای عمومی و خصوصی.

نمادهای عمومی یا قراردادی، همان نمادهای کلیشه‌ای و تکراری‌اند که در سراسر یک اثر یا آثار نویسندگان و شاعران مشترک‌اند. «این نمادها در گذر زمان، به سبب تکرار، مبدل به استعاره شده‌اند؛ چراکه مثل استعاره تنها بر یک مشبه دلالت دارند. مثلاً آب، نماد نور یا رمز جاودانگی است؛ بهار، رمز جوانی و تجدید حیات؛ و زمستان، رمز مرگ و ویرانی است.» (Young, 1377: 94).

«اما سمبلهای قراردادی یا نمادهای قراردادی، گاهی در حکم همان استعاره‌های مرده هستند و گاهی در حکم نشانه یا آیکون، مثل نقشی ترازوی بالای دادگستری که نشانه عدالت است.» (Young, 1377: 82).

«نمادهای خصوصی یا شخصی، سمبلهایی هستند که شاعران و نویسندگان برجسته با ذوق و قریحه سرشار خود آنها را وضع کرده‌اند و در ادبیات پیش از این سابقه نداشته‌اند؛ و به دلیل تازگی، فهم آنها دشوار است. مثل سمبلهایی که در آثار شاعران سمبولیست فرانسه، از قبیل مالارمه دیده میشود یا سمبلهایی که در داستانهای کافکا است؛ یا رمزهای عرفانی شعر مولانا که خود، مبتکر آنهاست.» (Fromm, 1399: 126).

مولانا خورشید را سمبل خدا، شمس تبریزی و انسان کامل میدانند. زنبور طلایی در بوف کور، سمبل عاشق است؛ گل نیلوفر در آثار نویسندگان و شاعران، رمز عرفان و رمز روح عارف است. در شعر سهراب سپهری چنین است:
 «زندگی شاید این است

که میان گل نیلوفر و قرن

پی آواز حقیقت بدویم.» (Saphehri, 1386: 267)

آینه گاهی رمز ضمیر نیمه‌هوشیار و گاهی نماد خاطرات و دل و ذهن آدمی است.

در توضیحات نقد نمادگرایی باید بگوییم: «از آن‌جا که عرفان به تبیین پدیده‌های غیرمادی و انتزاعی میپردازد، برای عینیت‌بخشیدن به این پدیده‌ها ناگزیر از به‌کاربردن نماد است؛ چراکه هستی غیرمادی، که به تعبیر عارفان «هستی مطلق» است، از جهان مادی در برابر آن به «نیستی» تعبیر میشود و با زبانی که از آن برای تشریح پدیده‌های مادی به کار میبریم، توضیح‌پذیر نیست.» (Pournamdarian, 1400: 212).

بیدل دهلوی، شاعر قرن یازدهم هجری، در این‌باره میگوید: «هنر، به‌ویژه شعر، نیز زمانی که میخواهد به بیان حقیقتی فراتر از واقعیت و جهان مادی بپردازد، ناگزیر از بهره‌گیری از نمادهاست؛ به‌ویژه زمانی که با عرفان می‌آمیزد، بار نمادین آن بیشتر میشود.» (Sajoudi, 1382: 148).

زیرا مزاج سیر و سلوک عارف از عالم خاکی به عالم ملکوت، در موقعیتهایی به‌کلی ناآشنا و بیگانه با حواس و عقول مادی انسان‌ها صورت میگیرد. گوینده یا نویسنده برای اینکه بتواند تصویری از مرحله‌ها و مرتبه‌هایی که سالک طی میکند بیان نماید، از نماد کمک میگیرد. مثلاً از هفت مرحله سلوک یعنی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فقر و فنا نام میبرد. نام‌گذاری این مراحل، که سالک در «سیر من‌الخلق‌الی‌الحق» ناگزیر از گذر از آنهاست، جنبه

نمادین دارد تا برای سالک قابل فهم و درک باشد؛ چراکه حقیقت آنها را جز کسانی که توانسته‌اند با موفقیت از این خانه‌ها و مراحل بگذرند، نمیتوان دریافت.

همچنین برای بیانِ حالت‌های روانی انسان در درک حقیقت کلی جهانی که در آن زندگی میکند ناتوان است. این موضوع هم در درک مادی انسان از هستی صادق است و هم در درک معنوی او از عالم معنا. هرگاه گوشه کوچکی از حقیقت برای انسان آشکار شده است، چنان او را از خود بیخود کرده که سر به کوه و بیابان زده و جامه‌ها دریده است.

نگهداری رازی که برای عارفان آشکار میشود، عمده‌ترین مسئولیت اوست: ناچار، وقتی که این راز در دلش سنگینی میکند و عارف را بی تاب میسازد و او در خود توانایی نگه‌داشتن این رازها را نمیبیند، برای اینکه اندکی از سنگینی آن بکاهد، با بیان نمادین و رمزگونه، آن رازها را باز میگوید. دو هدف دارد: یکی اینکه به گونه‌ای از سنگینی بار خود کاسته باشد، دیگر اینکه تنها اهل دل و محرم اسرار به آن پی ببرند.

شمس تبریزی میگوید: «آن وقت که با عام سخن گویم، آن را گوش دار، که آن اسرار باشد. هر که سخن عام مرا رها کند، که آن سخن ظاهر است، سهل است؛ از من و سخن من برنخورد، هیچ نصیبش نباشد. بیشتر اسرار در آن سخن عام باشد.» (Mawlana, 1399: 132).

به خوبی میتوان دریافت که چگونه عارفان، اسرار را در قالب جمله‌های کوتاه و نمادین بیان میکردند که جز عده معدودی، عوام را به فهم و درک آن راه نباشد.

نمادگرایی یا سمبولیسم در ادب فارسی، نخستین بار با ابن سینا و داستانهای رمزی او چون *حی بن یقظان*، رساله الطیر و سلامان و ایسال آغاز شد. استاد تقی پور نامداریان در کتاب رمز و داستانهای رمزی این آثار را نمونه‌های آغازین نمادگرایی در نثر فارسی میداند.

پس از او، شیخ اشراق، شهاب‌الدین یحیی سهروردی، از پیشگامان داستان رمزی در ایران، فلسفه ایران باستان را با عرفان اسلامی در آمیخت و حکمت اشراق را بنیاد نهاد. سهروردی درباره آثار رمزی ابن سینا میگوید: «چون قصه *حی بن یقظان* را بخواندم، هر چند آینده از عجایب کلمات روحانی و اشارات عمیقش دیدم، آری یافتنش از آنچه اشارت کند به طور اعظم یا تامه کبری که در رموز حکما پوشیده آمده است.» (Pournamdarian, 1400: 191).

مقایسه نمادگرایی ایرانی و اروپایی

میان نمادگرایی عرفانی ایرانی و سمبولیسم اروپایی شباهتهایی وجود دارد: هر دو از متافیزیک الهام میگیرند، ایده‌آلیست‌اند و زبانی پیچیده و نمادین دارند. در هر دو، طبیعت نه واقعیتهای مستقل، بلکه بازتابی خیالی از حقیقت است. چنان‌که شیخ محمود شبستری میگوید:

تو در خوابی، این دیدن خیال است هر آنچه دیده‌ای، از وی مثال است

(Shabestari, 1402: 74)

با این حال، تفاوتی بنیادین میان دو سنت وجود دارد: در سمبولیسم اروپایی، نگرشی بدبینانه و مایخولیایی بر آثار حاکم است؛ حال آنکه در عرفان ایرانی، محور اصلی عشق و طلب است، نه یأس و انکار. چنان‌که عطار میگوید:

کفر کافر را و دین دیندار را ذره‌ای درد از دل عطار را

(Attar, 1402: 563)

تفاوت نماد و استعاره

استعاره، مجازی است که با علاقه مشابهت میان مشبّه و مشبّه‌به شکل میگیرد؛ اما در آن قرینه صارفه وجود دارد که مخاطب را از معنای حقیقی به معنای مجازی رهنمون میسازد. در نتیجه، واژه تنها یک معنای مجازی می‌یابد. در حالی که در نماد، قرینه صارفه وجود ندارد و واژه میتواند علاوه بر معنای حقیقی، دلالت‌های متعدد مجازی داشته باشد. قالب زبانی اهل معرفت تمثیل یا تشبیه معقول به محسوس است. هر چند تمثیل، مخاطب را به وجهی بقصد نزدیک میکند چه بسا از وجوهی دیگر از آن دور کند، اما در کلام عارفان معمولاً با حفظ جنبه تعالی و با رعایت احتیاط تقدس، ممثل بکار گرفته میشود (Taslimi, 1397: 107). بدین ترتیب، نماد لایه‌مندتر و تأویل‌پذیرتر از استعاره است و امکان خوانش‌های متنوع‌تری را فراهم می‌آورد.

معیارهای روش‌مند شناسایی و تحلیل نمادها در رساله قشیریه

برای پرهیز از خوانش‌های ذوقی و تفسیرهای سلیقه‌ای، این پژوهش شناسایی نمادها را بر اساس مجموعه‌ای از معیارهای روش‌مند انجام داده است. این معیارها در سه سطح ساختاری، معناشناختی و روانشناختی تنظیم شده‌اند:

۱. معیار تمایز نماد از استعاره (معیار معناشناختی)

هر عنصر زبانی زمانی «نماد» تلقی شده است که واجد ویژگی‌های زیر باشد:

- چندلایه بودن دلالت (عدم محدود شدن به یک معنای مجازی مشخص)
 - فقدان قرینه صارفه صریح که معنای مجازی را تثبیت کند
 - قابلیت تأویل در سطوح مختلف (اخلاقی، وجودی، معرفتی)
 - پیوند با یک شبکه مفهومی گسترده در متن
- بر این اساس، واژگانی که صرفاً کارکرد تشبیهی محدود داشته‌اند، در حوزه استعاره باقی مانده‌اند و تنها مفاهیمی که قابلیت تولید معناهاى متکثر داشته‌اند، به‌عنوان نماد تحلیل شده‌اند.

۲. معیار تکرار ساختاری (معیار نشانه‌شناختی)

در این پژوهش، عنصری نماد تلقی شده که:

- در مواضع مختلف متن تکرار شده باشد،
 - در ارتباط با مفاهیم کلیدی سلوک قرار گرفته باشد،
 - در ساختار انتقال از یک مقام به مقام دیگر نقش داشته باشد.
- بر اساس نظریه رمزگان (سجودی)، نمادها زمانی اعتبار تحلیلی می‌یابند که در متن به صورت شبکه‌ای عمل کنند، نه به صورت منفرد و اتفاقی. بنابراین نمادهایی که صرفاً یک‌بار و بدون پیوند ساختاری آمده‌اند، مبنای تحلیل قرار نگرفته‌اند.

۳. معیار کارکرد تحولی (معیار وجودی-سلوکی)

در رسالهٔ قشیریه، مفاهیم صرفاً اخلاقی یا تعلیمی نیستند، بلکه بیانگر تحول وجودی سالک‌اند. بنابراین هر مفهومی زمانی به عنوان نماد تحلیل شده که:

- نشان‌دهنده تغییر در وضعیت وجودی سالک باشد،
 - مرحله‌ای از سیر «فنا تا بقا» را بازنمایی کند،
 - از سطح عمل بیرونی به تحول درونی اشاره داشته باشد.
- به این ترتیب، «مراقبت»، «رضا»، «عبودیت» و «ارادت» نه فقط دستورات اخلاقی، بلکه نشانه‌هایی از تحول ادراک، اراده، هویت و عشق سالک تلقی شده‌اند.

۴. معیار تطبیق با نظریه‌های نمادگرایی (معیار تطبیقی)

برای جلوگیری از خوانش کاملاً درون‌متنی، نمادها با چارچوب‌های نظری زیر تطبیق داده شده‌اند:

- نظریه ناخودآگاه جمعی و نمادهای کهن‌الگویی یونگ
 - تقسیم‌بندی رمزاها در نظریه اریک فروم (قراردادی، تصادفی، همگانی)
 - تمایز نماد و استعاره در دیدگاه تقی‌پور نامداریان
- چنانچه عنصری با ویژگی‌های نمادهای همگانی (مانند نور، آب، آینه، آتش) همخوانی داشته و در عین حال در ساختار معنایی متن نقش ایفا کرده، به عنوان نماد معتبر تحلیل شده است.

۵. معیار پیوند با ساختار روانشناختی

در این پژوهش، نماد زمانی معتبر تلقی شده که:

- با یک وضعیت روانی مشخص قابل انطباق باشد،
 - بازتاب مرحله‌ای از رشد روانی یا تحول شخصیت سالک باشد،
 - کارکرد تنظیم هیجانی، هویتی یا ادراکی داشته باشد.
- برای مثال:

- مراقبت ← نماد خودآگاهی و نظارت درونی
- رضا ← نماد پذیرش و بلوغ عاطفی
- عبودیت ← نماد فروپاشی خودبنیادی
- ارادت ← نماد یکپارچگی انگیزشی و جهت‌مندی وجود

۶. اصل پرهیز از تفسیر افراطی

در این پژوهش اصل «اقتصاد در تأویل» رعایت شده است؛ یعنی:

- هیچ واژه‌ای صرفاً به دلیل بار عرفانی، نماد تلقی نشده،
 - تحلیلها تنها بر اساس شواهد متنی و شبکه معنایی متن انجام شده،
 - از نسبت دادن معناهای بیرون‌متنی اثبات‌نشده پرهیز شده است.
- بر اساس معیارهای فوق، نماد در این پژوهش به عنوان «واحدی معنایی با کارکرد چندلایه، ساختاری و تحولی» تعریف شده است؛ واحدی که در شبکهٔ مفهومی رسالهٔ قشیریه نقش فعال دارد و تحولات وجودی سالک را بازنمایی میکند.

این چارچوب روش مند امکان می‌دهد تحلیل نمادگرایی از سطح توصیف ادبی فراتر رود و به سطح تحلیل ساختاری، معرفتی و روانشناختی ارتقا یابد.

روانشناسی عرفانی

روانشناسی عرفانی به بررسی تجربیات روانی و باطنی عارف در مسیر سلوک می‌پردازد. در این بررسی، نمادها و اشارات به‌عنوان ابزارهایی برای بیان تجربیات روانی و باطنی عارف مورد توجه قرار می‌گیرند.

تحلیل چهار باب رساله قشیریه (مراقبت، رضا، عبودیت، ارادت)

مراقبت

مراقبت در رساله قشیریه صرفاً به معنای «هوشیاری اخلاقی» نیست، بلکه نقطه آغاز تحول وجودی سالک است. قشیری مراقبت را در قالب دانشی درونی معرفی می‌کند که حاصل آن، شکل‌گیری آگاهی دائم از حضور حق است. از این منظر، مراقبت نوعی «نظام نظارت معنوی» است که سالک را از پراکندگی ذهنی و غفلت وجودی خارج می‌کند و زمینه ورود به تجربه‌های عمیق‌تر عرفانی را فراهم می‌سازد.

در تحلیل نمادین، مراقبت به منزله «بیداری» است؛ بیداری‌ای که انسان را از زندگی عادی و سطحی جدا می‌کند و او را وارد سطحی تازه از ادراک می‌سازد. در واقع، این مقام را میتوان نخستین مرحله خروج از خودمحوری دانست؛ زیرا سالک به جای تمرکز بر خواسته‌های نفسانی، خود را در معرض نگاه خداوند می‌یابد. بنابراین مراقبت نه فقط یک رفتار، بلکه یک تغییر در ساختار ادراک است.

در سطح روانشناختی نیز مراقبت کارکردی شبیه فرایند «خودآگاهی مستمر» دارد که موجب تنظیم هیجانات، کنترل نفس و تقویت انسجام روانی می‌شود. در این مرحله، سالک یاد می‌گیرد که واکنشهای خود را در برابر جهان بیرونی مهار کند و به جای واکنش، به حضور و آگاهی برسد؛ امری که در نهایت به تعادل روانی و معنوی منجر می‌شود.

- تعریف و اهمیت مراقبت: مراقبت در عرفان اسلامی به معنای هوشیاری و توجه دائم به حال دل و حضور در مسیر سلوک است. این مرحله، نخستین گام در سیر و سلوک عارف است و زمینه‌ای برای عبور از حالت‌های نفسانی فراهم می‌کند.

- نمادها و اشارات در مراقبت:

• آینه و نور: نماد هوشیاری و آگاهی در متون عرفانی است. نور نماد روشنایی باطن و آینه نماد انعکاس حقایق در دل سالک است (Young, 1377: 175).

• سیر و سلوک روزانه: اشاراتی مانند «نگاهبانی لحظه‌ها» و «حفظ حال» در متن قشیریه به این مرحله اشاره دارند که نشان‌دهنده تمرین مستمر مراقبت و کنترل نفس است.

- تحلیل روانشناختی: مراقبت با تمرکز بر ادراک درونی و کنترل هیجانات، تجربه‌ای عمیق از خودآگاهی فراهم می‌کند. بر اساس نظریه فروم، مراقبت امکان شکل‌دهی به هویت روانی و معنوی سالک را فراهم می‌کند (Fromm, 1399: 176).

- نمادگرایی و کاربرد آن: نمادها در این باب وسیله‌ای برای عینیت‌بخشی به حالات ذهنی و روانی هستند. از آنجا که تجارب این مرحله غیرمادی و باطنی است، استفاده از اشارات و نمادها ضروری است.

استاد امام گوید (رَحْمَةُ اللَّهِ) پیغامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ) به این قول که گفت: «اگر تو او را نبینی دانی که او تو را میبیند؛ اشارت به مراقبه کرد زیرا که مراقبت، دانش بنده بود به اطلاع حق بر وی و استدامت این علم، مراقبت خدای بودو این اصل همه چیزها بود و کس بدین درجه نرسد مگر پس از آنکه از محاسبه خویش فارغ شده باشد و چون شمار گذشت خویش بکند و حال خویش اندر وقت به اصلاح آرد و طریق حق را ملازمت کند و میان خویش و خدای نیکو کند به مراعات دل و انفاس خویش با خدای نگاه دارد در همه احوال و داند که حق (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى) او را میبیند و به دل او نزدیک است و احوال او میداند و افعال او میبیند و اقوال او میشنود؛ و هر که از این جمله غافل بود؛ او دور است از بدایات و صلت، فکِیف از حقایق قُربت» (Mohabbati, 1391: 300).

جنید گفت: «هرکه اندر مراقبت به حقیقت رسیده باشد از آن ترسد که حظّ او از خدای فوت شود نه از چیزی دیگر.» (Mohabbati, 1391: 302).

ذوالنون گوید: «نشان مراقبت، ایثار کردن است آنچه خدای (عَزَّ وَجَلَّ) اختیار کرده باشد و بزرگ داشتن آنچه خدای تعالی بزرگ داشتست و حقیر داشتن آنچه خدای حقیر داشتست.» (Mohabbati, 1391: 302).

نصر آبادی گوید: «رجا، به طاعت کشد و خوف از معصیت دور کند و مراقبت، فرا راه حق دارد.» (Mohabbati, 1391: 302).

جعفر بن نصیر گوید: «مراقبت، مراعات سیر بود به نگرستن با حق اندر هر خطرّتی» (Mohabbati, 1391: 302).

جریری گوید: «کار ما بر دو چیز بنا کرده‌اند یکی آن که مراقبت خدای (عَزَّ وَجَلَّ) را ملازمت کنیم و ظاهر علم نگاه داریم.» (Mohabbati, 1391: 302).

رضا

رضا در رساله قشیریه به عنوان مرحله‌ای معرفی میشود که در آن، سالک از تعارض با تقدیر الهی عبور میکند و به نوعی آرامش وجودی میرسد. اما نکته مهم این است که رضا نزد قشیری، یک پذیرش منفعلانه نیست، بلکه نوعی «پذیرش آگاهانه» و حاصل رشد معنوی است. به عبارت دیگر، رضا مرحله‌ای است که سالک در آن، اراده شخصی را با اراده الهی همسو میسازد و این همسویی، سرچشمه آرامش درونی میشود.

در خوانش نمادین، رضا را میتوان «تسلیم عاشقانه» دانست؛ زیرا سالک نه از سر اجبار، بلکه از سر عشق و معرفت به حکمت الهی تن میدهد. از این منظر، رضا در حقیقت نشانه‌ای از عبور سالک از مرحله اعتراض و ناراضیتی است؛ یعنی گذار از خودخواهی به خداخواهی.

در تحلیل روانشناختی نیز رضا می‌تواند به عنوان مرحله‌ای از بلوغ روانی تلقی شود. زیرا فرد در این مرحله از اضطراب ناشی از کنترل‌طلبی رها میشود و به پذیرش واقعیت میرسد. بنابراین، رضا علاوه بر معنای عرفانی، کارکردی درمان‌گرانه نیز دارد و میتواند تعادل عاطفی و آرامش روانی سالک را تقویت کند.

- تعریف و اهمیت رضا: رضا به معنای خرسندی و پذیرش حکمت الهی است. این مرحله شامل تسلیم در برابر حق و پذیرش سرنوشت است.

- نمادها و اشارات:

• آب و جریان: آب نماد جریان زندگی و پذیرش طبیعی رخدادهاست. جریان آب در متن، استعاره از پذیرش بی‌چون و چرای تقدیر الهی است.

• خورشید و روشنایی: نماد تجلی حق و رضایت باطنی در این مرحله محسوب میشود.
- تحلیل روانشناختی: رضا، مرحله‌ای از رشد روانی و عاطفی است که باعث آرامش و کاهش اضطراب میشود. تجربه پذیرش، به گفته فروم زمینه رشد شخصیت سالم و معنوی را فراهم میکند (Fromm, 1399: 186).
- نمادگرایی و کاربرد آن: نمادها امکان انتقال تجربه غیرمادی پذیرش و تسلیم را فراهم میکنند. استفاده از تصاویر طبیعی و نمادین، مفاهیم انتزاعی رضا را به زبانی قابل فهم برای سالک و مخاطب ارائه میدهد.
استاد ابو علی گفتی: «رضا نه آن است که بلا نبیند و نداند؛ رضا آن بود که بر حکم و قضا اعتراض نکند. و بدان که بر بنده واجب است رضا دادن به قضا که امر کرده‌اند به رضا بدو، برای آنکه نه هر چه بر بنده قضا کرده‌اند؛ واجب است بر او رضا دادن بدان چون معصیتها که قضاست و محتتهای مسلمانان از هر گونه.» (Mohabbati, 1391: 306)

پیران گفته‌اند: «بزرگترین مقامی، مقام رضاست یعنی هر که را به رضا گرمی کردند او را به ترحیب تمامتری و تقریب برترین، گرمی کردند.» (Mohabbati, 1391: 306).

عبدالواحد بن زید گوید: «رضا، بزرگترین مقامها است و بهشت دنیا است.» و بدان که بنده از خدای راضی نتواند بود مگر پس از آنکه خدای تعالی از وی راضی باشد زیرا که خدای گفت: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (Mohabbati, 1391: 306).

از استاد امام ابو علی (رَحِمَهُ اللَّهُ) شنیدم گفت: «شاگردی فرا استاد خویش گفت: بنده داند که خدای از او راضی است؟ گفت: نه. شاگرد گفت: داند! استاد گفت: چون داند؟ گفت: چون دل خویش را از خدای راضی یابم؛ دانم که خدای از من راضی است. گفت: احسنت یا غلام!» (Mohabbati, 1391: 306).

گویند موسی (علیه السلام) گفت: «راه نمای مرا به کاری که چون من آن بکنم، از من راضی گردی. گفت: یا موسی طاعت نداری! موسی به سجود افتاد و تضرع کرد، خدای تعالی وحی فرستاد به وی که ای پسر عمران! راضی من از تو اندر آن است که تو رضا دهی به قضای من.» (Mohabbati, 1391: 306).

ابوسلیمان دارانی گوید: «چون از شهوات بیرون آید؛ او راضی باشد.» (Mohabbati, 1391: 306).
نصرآبادی گوید: «هر که خواهد که به محلّ رضا برسد؛ بگو آنچه رضای خدای در آن است بر دست گیر.» (Mohabbati, 1391: 306).

محمد بن خفیف گوید: رضا بر دو قسمت بود؛ رضا بود بدو و رضا بود از او. و رضا بدو آن بود که اندر تدبیر بود و رضا از او اندر آنچه قضا کند. (Mohabbati, 1391: 307).

استاد ابو علی گفت (رحمة الله عليه): «راه سالکان، درازتر بود و آن راه ریاضت است و راه خاصگان، نزدیکترست ولیکن صعبتر بود و آن، آن است که عمل تو به رضا بود و رضا به قضا.» (Mohabbati, 1391: 307).
رؤیم گوید: «رضا آن بود که اگر دوزخ بر دست راست وی بداشته باشند؛ نگوید که به جانب چپ می‌باید.» (Mohabbati, 1391: 307).

ابوبکر طاهر گوید: «رضا، بیرون کردن کراهیت است از دل تا اندر دل، جز شادی نباشد.» (Mohabbati, 1391: 307)

واسطی گوید: «هر چند توانی رضا را کار فرمای؛ مباش تا رضا تو را کار فرماید که محبوب گردی از لذات او و رؤیت او از حقیقت آنچه مطالعه کند.» (Mohabbati, 1391: 307).

پسر خفیف گوید: «رضا، آرام دل است به حکم‌های او موافقت دل به آنچه او بپسندد و اختیار کند.» (Mohabbati, 1391: 307).

عبودیت

عبودیت در رساله قشیریه بالاتر از عبادت صرف قرار می‌گیرد و به معنای استقرار کامل انسان در جایگاه بندگی است. قشیری عبودیت را نشانه‌ی رهایی سالک از اتکای به خویش‌تن میدانند؛ زیرا سالک در این مقام درمی‌یابد که حول و قوت او مستقل نیست و همه چیز در نسبت با اراده الهی معنا پیدا می‌کند. از این رو، عبودیت را باید نوعی «فروپاشی خودبنیادی» و گذار از خودمهوری به خدا محوری دانست.

در خوانش نمادین، عبودیت نماینده «فقر وجودی» است؛ فقر نه به معنای ناتوانی، بلکه به معنای شناخت حقیقت وابستگی انسان به خداوند. در این مقام، سالک به جای آنکه خود را عامل مستقل بداند، خود را ظرف اراده الهی می‌بیند و همین نگرش، او را به نوعی آزادی معنوی میرساند.

در سطح روانشناختی نیز عبودیت را میتوان به عنوان مرحله‌ای از فروتنی عمیق و مهار نفس تحلیل کرد. زیرا انسان با پذیرش محدودیت‌های خویش و تسلیم در برابر قدرت برتر، از غرور، خودخواهی و اضطراب ناشی از توهم کنترل رها می‌شود. بنابراین عبودیت علاوه بر معنای عرفانی، نوعی بازسازی روانی و تربیت درونی محسوب می‌شود. - تعریف و اهمیت عبودیت: عبودیت به معنای بندگی و اطاعت کامل از حق است. این مرحله نشان‌دهنده مرحله عمیق ارتباط سالک با خداوند و تمرین ریاضت‌های عملی و معنوی است.

- نمادها و اشارات:

• کوه و کوهستان: نماد ثبات، استقامت و تحمل سختی‌هاست. عارف در این مرحله به مانند کوه، در برابر نوسانات نفس ثابت میماند.

• شب و تاریکی: نماد فقر و فنا در خود است که عارف باید از آن عبور کند تا به نور حقیقت دست یابد.

- تحلیل روان‌شناختی: عبودیت تمرینی برای کنترل نفس و تسلیم کامل به قدرت برتر است. این مرحله موجب تقویت خودکنترلی، کاهش وابستگی‌های نفسانی و رشد معنوی می‌شود.

- نمادگرایی و کاربرد آن: استفاده از نمادها و اشارات برای عینیت‌بخشی به حالات باطنی ضروری است، زیرا تجربه عبودیت بسیار شخصی و غیرمادی است و زبان عادی قادر به انتقال آن نیست.

از استاد ابو علی شنیدم که گفت: «عبودیت تمامتر از عبادت بود که اول عبادت بود؛ پس عبودیت، پس عبودت عبادت عوام مؤمنان را بود و عبودیت، خواص را و عبودت خاص خاص را.» (Mohabbati, 1391: 311).

گفته‌اند: «عبودیت، ترک اختیار بود در آنچه پیدا شود از قدرت.» (Mohabbati, 1391: 312).

و گفته‌اند که: «عبودیت بیزاری نمودن است از حول و قوت و اقرار دادن که آنچه بدو میرسد؛ همه از فضل و منت و انعام حق است (جلّ جلاله)» (Mohabbati, 1391: 312).

و گفته‌اند که: «عبودیت به جای آوردن است آنچه تو را فرموده‌اند و دست برداشتن از آنچه تو را نهی کرده‌اند» (Mohabbati, 1391: 312).

از ابو عبدالله خفیف پرسیدند که عبودیت کی درست شود؟ گفت: «چون بنده همگی خود را به حق تسلیم کند و باز آن بر بلای او صبر کند» (Mohabbati, 1391: 312).

ابن مسروق گوید که: «از سهل عبدالله شنیدم که تعبّد درست نشود کسی را تا از چهار چیز جزع نکند: از گرسنگی و برهنگی و درویشی و خواری.» (Mohabbati, 1391: 312).

و گویند: «از غلامان عبودیت ترک تدبیر بود و دیدن تقدیر.» (Mohabbati, 1391: 312).
ذو النون گوید که: «عبودیت آن بود که در همه حال بنده او باشی چنان که او خداوند تو است در همه احوال» (Mohabbati, 1391: 312).

جریری گوید: «بندگان نعمت بسیارند و بندگان منعم اندکی اند.» (Mohabbati, 1391: 312).
از استاد ابوعلی شنیدم که گفت: «بنده آنی که در بند آنی اگر در بند نفسی بنده نفسی و اگر در بند دنیای، بنده دنیای.» (Mohabbati, 1391: 312).

از استاد ابوعلی شنیدم که گفت: «هیچ نام نیست بزرگتر از عبودیت و مؤمن را هیچ نام نیست تمامتر از عبودیت و از بهر آن خداوند، (عَزَّ اسْمُهُ) اندر وصف پیغمبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ): شب معراج چنین گفت و شریفترین اوقات او آن شب بود اندر دنیا که گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا» دیگر جای گفت «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» اگر نامی بودی بزرگتر از عبودیت وی را بدان نام خواندی.» (Mohabbati, 1391: 314).

ارادت

ارادت در رساله قشیریه صرفاً «دوست داشتن» یا «تمایل قلبی» نیست، بلکه نقطه آغاز پیوند فعال سالک با حقیقت مطلق است. قشیری ارادت را اولین منزل قاصدان میداند؛ زیرا بدون میل درونی و کشش معنوی، هیچ سلوکی آغاز نمیشود. بنابراین ارادت را میتوان به عنوان نیروی محرک اصلی سلوک تحلیل کرد؛ نیرویی که سالک را از سکون و عادت بیرون میکشد و به سوی حرکت معنوی سوق میدهد.

در خوانش نمادین، ارادت نشانه «شعله درونی» است؛ شعله‌ای که در جان سالک روشن میشود و او را به تحمل دشواریهای راه قادر میسازد. به همین دلیل، قشیری در توصیف مرید، بر رنج، مجاهده و ترک تعلقات تأکید میکند؛ زیرا ارادت واقعی تنها یک احساس زودگذر نیست، بلکه ساختاری پایدار و بنیادین در شخصیت سالک ایجاد میکند. از منظر روانشناختی نیز ارادت مرحله‌ای است که در آن، انسان نوعی «معنابخشی نهایی» را تجربه میکند. سالک با تمرکز بر معشوق الهی، هویت خود را بازتعریف میکند و انگیزه‌های پراکنده را در یک محور واحد سامان میدهد. این انسجام روانی، همان چیزی است که یونگ از آن به عنوان حرکت به سوی «تمامیت روان» یاد میکند.

- تعریف و اهمیت عبودیت: ارادت شامل عشق، علاقه و تعلق قلبی به معشوق الهی است. این مرحله اوج ارتباط عارف با حقیقت مطلق است.

- نمادها و اشارات:

- گل و گلزار: نماد زیبایی، کمال و رشد روحانی است. عشق الهی در این مرحله مانند گل شکوفا میشود.
- شمع و روشنایی: نماد فروغ حق و شعله‌ای که دل عارف را روشن میکند. شمس تبریزی و مولانا بارها از شمع و نور به عنوان سمبل ارادت و عشق الهی استفاده کرده‌اند.

- تحلیل روان‌شناختی: ارادت موجب تجربه تعالی روحی، شادی و انس با حق میشود. بر اساس نظریه یونگ، «عشق الهی میتواند موجب ادغام ناخودآگاه و خودآگاه شود و به تکامل روانی منجر گردد.» (Young, 1377: 264).

- نمادگرایی و کاربرد آن: نمادها در این مرحله به‌ویژه برای نشان دادن شدت و کیفیت عشق الهی به کار میروند. اشارات و تصاویر نمادین، مفاهیم عمیق ارادت را برای سالک و مخاطب قابل فهم میسازد.

استاد امام گوید (رَجْمَةُ اللَّهِ) «ارادت، ابتدای راه سالکان باشد و آن نامی است مر نخستین منزل قاصدان را به خدای (سبحانه) و تعالی. و این صفت را ارادت نام کرده‌اند زیرا که ارادت، مقدمه همه کارها باشد و هر چه ارادت بنده بر آن مقدم نباشد نتواند کرد. چون این، اول کار بود آن را که طریق خدای (عَزَّ وَجَلَّ) ورزد ارادت نام کردند مانند قصد اندر کارها که مقدمه آن بود (Mohabbati, 1391: 316).

استاد امام گوید (قدس روحه): «مرید شب و روز نیاساید، به ظاهر، اندر صفت مجاهده بود و به باطن، به صفت مکابدهات. از بستر و بالین دور بود سر در میان بسته وی را و رنجهای برخویشتن نهاده و خویشتن اندر بلاها و تعبها نهاده و هرچه پیش او آید. از بلا و رنج از هیچ روی نگرداند. و زن و فرزند و دوستان و خویشان و خان و مان فرو گذاشته.» (Mohabbati, 1391: 317).

از استاد ابوعلی شنیدم که گفت: «ارادت، سوزی بود اندر دل و تپشی بود اندر نقطه دل و شیفتگی اندر ضمیر، انزعاجی اندر باطن، آتشی بود زبانه زنان اندر دلها.» (Mohabbati, 1391: 318).

یوسف بن الحسین گوید: «میان ابوسلیمان دارانی و احمد بن ابی‌الحواری عهده بود که به هیچ چیز او را مخالفت نکند که فرماید او را. روزی احمد آمد و بوسلیمان اندر مجلس سخن همی گفت. گفت تنور بتافته‌اند به فرمائی؟ ابوسلیمان جواب وی باز نداد. باری چند بگفت.» (Mohabbati, 1391: 318).

و از استاد ابوعلی شنیدم که گفت: «در ابتدای جوانی در ارادت بسوختم اکنون می‌گویم با خویشتن کاشکی معنی ارادت بدانستم.» (Mohabbati, 1391: 318)

و گفته‌اند: «از صفات مرید یکی آن است که نوافل بر وی دوست گردانند و نصیحت کند خلق را با خلاص و با خلوت، وی را انس بود. و به هر چه از احکام بر وی همی رود؛ صبر کند و کار او را ایثار کند و از دیدار او شرم دارد و آنچه وی را جهد بود بذل کند محبوب خویش را و هر سببی که داند او را به وی رساند؛ بر دست گیرد و از همه چیزها به کمترین درجه قناعت کند و باید که وی را به دل قرار نباشد تا آن‌که به خدای (عَزَّ وَجَلَّ) رسد.» (Mohabbati, 1391: 318)

ابوبکر دقاق گوید: «آفت مرید سه چیز است؛ زن خواستن و حدیث نوشتن و سفر کردن.» (Mohabbati, 1391: 319).

و از وی پرسیدند که چرا دست بداشتی از حدیث نوشتن؟ گفت: «مرا ارادت از آن باز داشت.» (Mohabbati, 1391: 319).

حاتم اصم گوید که: «چون مرید را بینی که به غیر مراد خویش مشغول شود؛ بدان که او دون هم‌تی خویش ظاهر کرده باشد.» (Mohabbati, 1391: 319).

کتانی گوید: «از حکم مرید آن است که سه چیز در وی موجود بود: خواب بر وی از غلبه بود و خوردی وی از فاقه و سخن وی از ضرورت.» (Mohabbati, 1391: 319).

جنید گوید: «چون خدای تعالی به مریدی نیکویی خواهد؛ او را به صوفیان افکند و از قرآینش باز دارد.» (Mohabbati, 1391: 319).

دقاق گوید: «نهایت ارادت آن بود که اشارت کند به خدای تا به اشارت او را یابد. گفتم؛ چیست که ارادت فرا گیرد؟ گفت: آنکه خدای را یابی؛ بی‌اشارت. دقاق گوید: مرید، مرید نباشد تا آنکه که فریشته دست چپ بیست سال بروی هیچ چیز ننویسد.» (Mohabbati, 1391: 319).

جمع‌بندی تحلیل چهار باب

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم مراقبت، رضا، عبودیت و ارادت در رساله قشیریه صرفاً چهار مقام اخلاقی یا تعلیمی نیستند، بلکه هر یک نماد مرحله‌ای از تحول وجودی و روانی سالک محسوب میشوند. مراقبت، نماد بیداری و حضور است؛ رضا نماد تسلیم عاشقانه و عبور از اضطراب اعتراض؛ عبودیت نماد فروپاشی خودمحوری و تحقق بندگی حقیقی؛ و ارادت نماد نیروی محرک عشق که سلوک را ممکن می‌سازد.

از این منظر، زبان قشیریه را باید زبانی چندلایه دانست که در آن، مفاهیم عرفانی در سطح نمادین بازتولید میشوند و مخاطب را به مشارکت در فرآیند تأویل دعوت میکنند. بنابراین، تحلیل نمادگرایانه نه تنها موجب فهم بهتر متن میشود، بلکه نشان می‌دهد عرفان اسلامی چگونه از طریق نمادها تجربه‌های غیرقابل بیان را به نظامی قابل انتقال تبدیل کرده است.

• کاربرد نمادها و اشارات: هر چهار باب از نمادها و اشارات برای بیان تجربیات غیرمادی و حالات روانی عارف استفاده میکنند.

• تحلیل روان‌شناختی: مراحل عرفانی شامل مراقبت، رضا، عبودیت و ارادت، رشد روانی، کنترل نفس، تسلیم و عشق الهی را در سالک تقویت میکنند.

• ارتباط با سمبولیسم: استفاده از نمادها و اشارات مطابق با نظریه‌های یونگ و فروم و نقد نمادگرایی تقی‌پور نامداریان، به انتقال مفاهیم پیچیده و انتزاعی عرفانی کمک میکند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب استخراج شده است. سرکار خانم دکتر سهیلا موسوی سیرجانی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر ماندانا منگلی بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم مریم کاظم‌پور پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدر دانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با تمرکز بر تحلیل نمادگرایانه چهار باب رسالهٔ قشیریه (مراقبت، رضا، عبودیت، ارادت) نشان داد که نمادها و اشارات نقش محوری در بیان تجربیات عرفانی دارند. بررسی متون عرفانی و نظریه‌های روانشناختی، از جمله نظریه‌های یونگ و فروم، نشان می‌دهد که مراحل عرفانی نه تنها جنبه معنوی و عبادی دارند بلکه ابعاد روانی و رشد شخصیت سالک را نیز تقویت می‌کنند.

– اهمیت نمادها در عرفان اسلامی: تجربه‌های غیرمادی و انتزاعی عارفان از طریق نمادها و زبان رمزی قابل انتقال است. بدون این ابزار، فهم حالات باطنی و مراحل سلوک برای دیگران امکان‌پذیر نیست.

– کارکرد روانشناختی مراحل عرفانی: مراقبت، رضا، عبودیت و ارادت به ترتیب موجب تقویت هوشیاری، پذیرش، کنترل نفس و عشق الهی میشوند. این تحلیل نشان می‌دهد که عرفان اسلامی به‌عنوان یک مسیر رشد معنوی، هم‌زمان به توسعه روانی و شناختی سالک توجه دارد.

– ارتباط با ادبیات و سمبولیسم: بررسی پیشینه سمبولیسم و داستانهای رمزی از ابن‌سینا تا سهروردی نشان می‌دهد که نمادگرایی در ادبیات فارسی و عرفان ایرانی ابزاری برای بیان تجارب باطنی بوده و شباهتهای قابل توجهی با سمبولیسم اروپایی دارد. تفاوت اصلی در نگرش مثبت و عشق‌محور عرفان ایرانی نسبت به نگرش گاه بدبینانه سمبولیسم اروپایی است.

– ضرورت تحلیل نمادین: تحلیل نمادگرایانه، به‌ویژه در متون عرفانی مانند رسالهٔ قشیریه، امکان فهم عمیقتر مراحل عرفانی و حالات روانشناختی عارف را فراهم می‌کند. این روش میتواند به پژوهشهای میان‌رشته‌ای، از جمله روانشناسی معنوی و مطالعات ادبی، ارزش افزوده ببخشد.

در نهایت، این پژوهش تأکید دارد که فهم کامل تجارب عرفانی بدون توجه به نمادها و زبان رمزی امکان‌پذیر نیست و بررسی علمی این نمادها، پلی میان عرفان، روانشناسی و ادبیات معاصر ایجاد میکند.

REFERENCES

- Attār NeyšābūrīFar ,īdo al-ddī .(SH۱۴۰۲/۲۰۲۳) .nManteqo al-teyr. Introduction, corrections and annotations by Mohammad-rezā Šafī'īKadkan ۱۲۲ .th ed. Tehrān: Soxan.
- Attār NeyšābūrīFar ,īdo al-ddī .(SH۱۴۰۴/۲۰۲۵) .nTazkerato al-a'liyā. Introduction, corrections and annotations by Mohammad-rezā Šafī'īKadkan ۱۱۱ .th ed. Tehrān: Soxan.
- BalxīJall ,ālo al-ddīF .(SH۱۳۹۹/۲۰۲۰) .Mohammad nīhe māF īā .hth ed. Tehrān: Zavvā r
- Esmā'īlīZ ,ībā .(SH۱۴۰۳/۲۰۲۴) .“Vāk-āvīTa ye-'sīr-pazīrī-ye Tazkerato al-a'liyā az ResāQo ye-lešīrīMabn bar yyehāNazar ye-īTar ye-yyeāmatn-īGe yyaté rare Genette” .Bi-monthly scientific-specialized journal on mysticism studies in literature Allameh Tabataba'i University.۴۴-۱۱ .Pp .۶ .No .Year rd۳ .

- Zab .(SH۱۳۹۹/۲۰۲۰) .Erich ,FrommāY az neād Rafte) he forgotten language; an introduction to the understanding of dreams, fairy tales, and myths by .Tr .(Ebrāhīm AmāTehr .natāElm .nīFarhang va ī.
- Jung, Carl GustavEns .(SH۱۳۷۷/۱۹۹۸) .ān va Sambolhāya-š) Man and his symbols .(Mahm by .Trūd SoltānīTehr .yyehāJ .nāmī.
- Pūn-rāmdārīyān, Taqī .(SH۱۴۰۰/۲۰۲۱) .Ramz va DāstānhāRamz ye-ī. Tehrān: Soxan.
- Qošīrī, Abo al-qāRes ye-Tarjome .(SH۱۳۹۱/۲۰۱۲) .semāQo ye-lešīriyyeh. Introduction and correction by Mahdī Mohebbatī. Tehrā.Hermes :n
- Qošīrī, Abo al-qāRes ye-Tarjome .(SH۱۳۷۴/۱۹۹۵) .semāQo ye-lešīriyyeh. With corrections and understandings Bad' o al-zamāne Forūzā Tehr .far-nāElm :nī Farhang vaī.
- SepehrīSohr ,āHa .(SH۱۳۸۵/۲۰۰۷) .bšKet tā ۱۹ .bth ed. TehrāTah .nūrī .
- SojūdīFarz ,ā .(SH۱۳۸۱/۲۰۰۲) .n“NešāNe va nešā-nešenāsīBarras ye-īTatb ye-īqī ye-Ārā-ye Saussure, Pierce va Echo” .Beautiful Art and Architecture Magazine . ۱۰۰-۸۳ .Pp .۶ .No
- SojūdīFarz ,āNe .(SH۱۳۸۲/۲۰۰۳) .nšā-nešenāsīK ye-ārbordī. Tehrān: Qesseh.
- ŠabestārīMahm ,ūGol .(SH۱۴۰۲/۲۰۲۳) .dšR aneāz .zth ed. TehrāElm :nīFarhang va ī .
- Taslimi, Safā, and Bahār Derzī. 1397. “Critical Thinking in the Qashriyah Treatise and the Tabaqat al-Sufiya Based on the Watson-Glaser and Mayer Models.” Journal of Stylistics of Persian Verse and Prose (Spring/Literature) 11, no. 2 (Summer 1397): 107–128.

فهرست منابع فارسی

- اسماعیلی، زیبا، ۱۴۰۳. «واکاوی تأثیرپذیری تذکره الاولیا از رساله قشیریه بر مبنای نظریه ترامتنتیت ژنت» دوفصلنامه علمی-تخصصی عرفان پژوهی در ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی. س: (۳) ش: (۶) صص: ۱۱-۴۴.
- بلخی، جلال الدین محمد. ۱۳۹۹. *فیه ما فیه*، چاپ چهارم، تهران: زوار.
- پور نامداریان، تقی، ۱۴۰۰. *رمز و داستان‌های رمزی*. تهران: نشر سخن.
- سپهری، سهراب. ۱۳۸۶. *هشت کتاب*. چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات طهوری.
- سجودی، فرزانه، ۱۳۸۱. «*شانه و نشانه‌شناسی-بررسی تطبیقی آرای سوسور، پیرس و اکو*»، هنر و معماری زیبا شناخت ش(۶) صص: ۱۰۰-۸۳.
- سجودی، فرزانه، ۱۳۸۲. *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: نشر قصه.
- شبستری، محمود. ۱۴۰۲. *گلشن راز*. چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۴۰۲. *منطق الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات سخن.

عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۴۰۴. *تذکره الاولیا، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سخن.

فروم، اریک، ۱۳۹۹. *زبان از یاد رفته*. ترجمه: ابراهیم امانت. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۹۱. *ترجمه رساله قشیریه، مقدمه و تصحیح: مهدی محبتی*، تهران: انتشارات هرمس.

قشیری، ابوالقاسم، ۱۳۷۴. *ترجمه رساله قشیریه*. با تصحیح و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۷۷. *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه: محمود سلطانیه. تهران: جامی.

معرفی نویسندگان

مریم کاظم‌پور: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: maryam.kazempour@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5682-5703)

سهیلا موسوی سیرجانی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: s_mousavi@azad.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0001-8585-8214)

ماندانا منگلی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: mangeli@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-8031-7443)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Maryam Kazempour: Department of Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: maryam.kazempour@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5682-5703)

Sohila Mousavi Sirjani: Department of Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: s_mousavi@azad.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-8585-8214)

Mandana Mangeli: Department of Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: mangeli@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-8031-7443)